

بررسی شفافیت و تیرگی معنایی در واژگان مرکب حاصل از عنصر غیرفعلی و ستاک حال

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی

پژوهشگر

فاطمه جودکی

استاد راهنما

دکتر محمد راسخ مهند

استاد مشاور

دکتر ابراهیم بدخشان

پاییز ۱۳۹۰

تشکر و قدردانی

در آغاز لازم می‌دانم از زحمات بی‌دریغ استاد ارجمند، جناب آقای دکتر محمد راسخ مهند که در راستای این پایان نامه با راهنمایی‌های ارزشمند هود راهگشای اینجانب بوده‌اند کمال تشکر و قدردانی خود را نمایم. و از راهنمایی‌های ارزشمند استاد گرامی، جناب آقای دکتر ابراهیم بدخشان کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم. از جناب آقای دکتر کریمی و جناب آقای دکتر امید طبیب زاده که زحمت نظارت و داوری پایان نامه را متقبل شدند سپاسگزارم. از زحمات و دلگرمی‌های مادر مهربانم که در دوران تحصیل همواره مشوق و پشتیبان اینجانب بوده‌اند بسیار سپاسگزارم. در پایان از همدلی و تشویق دوستان صمیمی و مهربانم، مونا شمس‌الدینی، راضیه باقری، لیلا اسمعیل پور، محسن اسلامی و ابراهیم محمودی تشکر می‌کنم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول (مقدمه).....
۱	۱-۱- بیان مساله.....
۲	۲-۱- سوالات و فرضیه های تحقیق.....
۳	۳-۱- سابقه و ضرورت انجام تحقیق.....
۴	۴-۱- اهداف و کاربردهای تحقیق.....
۴	۵-۱- روش انجام تحقیق.....
۴	۶-۱- ساختار پایان نامه.....
۵	فصل دوم (مروری بر پیشینه‌ی مطالعات).....
۵	۲-۱- باطنی (۱۳۷۰).....
۸	۲-۲- افراشی (۱۳۷۸).....
۱۲	۳-۲- صفوی (۱۳۷۹).....
۱۴	۴-۲- غفاری (۱۳۸۲).....
۱۶	۵-۲- میرعمادی و مجیدی (۱۳۸۶).....
۱۹	۶-۲- سجادی (۱۳۷۹).....

۲۱	فصل سوم (چارچوب نظری)
۲۱	۱-۳- معنی شناسی و نشانه شناسی
۲۲	۲-۳- نشانه‌ی زبانی
۲۳	۳-۳- تعریف واژه
۲۴	۴-۳- فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی
۲۵	۵-۳- انواع ترکیبات
۲۵	۶-۳- واژه مرکب
۲۸	۷-۳- طبقه‌بندی معنایی کلمات مرکب
۲۸	۱-۷-۳- ترکیبات درون مرکز
۲۸	۲-۷-۳- ترکیبات برون مرکز
۲۸	۸-۳- طبقه‌بندی ترکیبات از لحاظ نحوی
۲۹	۱-۸-۳- ترکیب نهادی
۳۰	۲-۸-۳- ترکیب مفعولی
۳۰	۳-۸-۳- ترکیب اضافی
۳۱	۴-۸-۳- ترکیب وصفی
۳۲	۵-۸-۳- ترکیب تمیزی
۳۲	۶-۸-۳- ترکیب متممی
۳۳	۷-۸-۳- ترکیب قیدی
۳۳	۸-۸-۳- ترکیب عطفی
۳۴	۹-۸-۳- ترکیب عددی
۳۴	۹-۳- واژه‌های مرکب مفعولی
۳۵	۱-۹-۳- بررسی معنایی واژه‌های مرکب مفعولی
۳۵	۱۰-۳- معنی‌شناسی واژگانی

- ۳-۱۰-۱- رابطه‌ی همنشینی..... ۳۵
- ۳-۱۰-۲- رابطه‌ی جانشینی..... ۳۶
- ۳-۱۰-۳- خصلت معنایی..... ۳۶
- ۳-۱۰-۴- سازه‌ی معنایی..... ۳۹
- ۳-۱۰-۵- برچسب معنایی..... ۴۰
- ۳-۱۱- دلالت..... ۴۲
- ۳-۱۱-۱- دلالت برون‌زبانی و درون‌زبانی..... ۴۴
- ۳-۱۱-۲- انواع دلالت مصداقی..... ۴۵
- ۳-۱۲- تقابل معنایی..... ۴۷
- ۳-۱۳- شمول معنایی..... ۵۰
- ۳-۱۴- تعریف مفهوم اولیه..... ۵۱
- ۳-۱۵- تعریف شفافیت و تیرگی معنایی، با هم آیی، اصطلاح..... ۵۲
- ۳-۱۵-۱- شفافیت و تیرگی معنایی..... ۵۲
- ۳-۱۵-۲- با هم آیی..... ۵۶
- ۳-۱۵-۳- اصطلاح..... ۵۷
- ۵۸..... **فصل چهارم (تجزیه و تحلیل داده‌ها)**
- ۴-۱- مقوله‌ی قید + بن فعل..... ۵۸
- ۴-۲- مقوله‌ی اسم + بن فعل..... ۶۱
- ۴-۳- مقوله‌ی صفت + بن فعل..... ۶۶
- ۴-۴- درجات در شفافیت و تیرگی معنایی..... ۶۸
- ۴-۵- بررسی واژگان مرکب مفعولی..... ۷۴
- ۴-۵-۱- نتایج حاصل از همنشینی معنایی..... ۷۵
- ۴-۵-۲- نتایج حاصل از بررسی چندمعنایی..... ۷۶

۴-۶- بررسی واژگان مرکب مفعولی از لحاظ شفافیت و تیرگی معنایی..... ۸۴

فصل پنجم (نتیجه‌گیری)..... ۸۹

واژه‌نامه‌ی فارسی - انگلیسی..... ۹۳

واژه‌نامه‌ی انگلیسی- فارسی..... ۱۰۰

منابع فارسی..... ۱۰۷

منابع انگلیسی..... ۱۰۹

چکیده‌ی انگلیسی..... ۱۱۱

فهرست جدول‌ها

- جدول ۴-۱ (قید + بن فعل)..... ۵۹
- جدول ۴-۲ (اسم + بن فعل)..... ۶۲
- جدول ۴-۳ (صفت + بن فعل)..... ۶۶
- جدول ۴-۴ (درجات در شفافیت و تیرگی معنایی)..... ۷۳
- جدول ۴-۵ (واژگان مرکب مفعولی)..... ۷۷

فهرست نمودارها

نمودار ۳-۱ (نشانه زبانی سوسور)..... ۲۳

نمودار ۳-۲ (مثلث معنایی آگدن و ریچاردز)..... ۴۳

نمودار ۳-۳ (رابطه شمول معنایی)..... ۵۰

چکیده

در بررسی‌های زبان‌شناختی واژه‌ی مرکب از دو یا چند تکواژ قاموسی پدید می‌آید و حداقل شامل دو پایه است که هر دو واژه‌اند یا اینکه ریشه‌ی تکواژ محسوب می‌شوند و مقصود از کلمات شفاف آن دسته از کلمات است که از روی صدا یا ساخت آنها می‌توان به معنی آنها پی‌برد یا معنی آنها را حدس زد، به عبارتی بین صدا یا ساخت آنها با معنی‌شان رابطه باشد مانند «چک چک» و «خودنویس» و کلمات تیره آنهاپی هستند که معنی آنها از ظاهرشان پیدا نیست مانند «کاغذ». در این تحقیق تعاریف مختلفی از شفافیت و تیرگی معنایی آمده است. در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها ۷۴۵ واژه‌ی مرکب حاصل از عنصر غیرفعلی +ستاک حال از لغت نامه دهخدا بررسی شد. در ارزیابی این مبحث از معیارهایی چون بسامد هسته و وابسته، رابطه‌ی نحوی بین دو جزء ترکیب، معنای ارجاعی، معیار شاخص، مستقل یا عدم مستقل بودن هسته‌ی ترکیب، معنای کلی ترکیب و عامل تقابل استفاده شده است تا میزان شفافیت و تیرگی معنایی اینگونه ترکیبات به دست آید. در ابتدای بحث تجزیه و تحلیل داده‌ها مقوله‌ی قید+بن فعل، اسم+بن فعل و صفت+بن فعل با توجه به معیارهای به کار رفته مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که شاخص کلی بودن ترکیب، وجود تقابل، وجود رابطه‌ی نحوی بین دو جزء ترکیب، وجود هسته و ارجاعی بودن در شفافیت معنایی موثر است. در ادامه‌ی بحث به درجات در شفافیت و تیرگی معنایی پرداخته شد، داده‌های مورد نظر براساس معیارهای لحاظ شده در این تحقیق لحاظ شده و مشخص شد که ۱۴ درجه‌ی شفافیت معنایی در طبقه بندی اینگونه واژگان مرکب وجود دارد؛ در ارزیابی واژگان مرکب مفعولی از لحاظ میزان شفافیت و تیرگی معنایی مشخص شد که معیار شاخص کروز نسبت به دیگر معیارها تاثیر موثرتری در طبقه بندی این دسته از واژگان دارد.

واژگان کلیدی: کلمات مرکب، شفافیت معنایی، تیرگی معنایی، سازه‌ی معنایی، شاخص معنایی

فصل اول

مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

اگرچه امروزه زبان‌شناسی به مثابه‌ی علم مطالعه‌ی زبان در پنج حوزه‌ی آواشناسی واجشناسی، صرف، نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی معرفی می‌شود و صرف دیگر هیئتی مستقل یافته است، ترسیم مرز قاطع میان صرف و نحو در همه‌ی موارد به آسانی صورت نمی‌گیرد. همواره باید به این مسئله توجه داشت که قائل شدن مرزهای قاطع میان این پنج حوزه، عملاً غیرممکن است. به عبارت ساده‌تر داده‌های زبانی طیفی را فرا می‌گیرند که در آن، گاه نمی‌توان خطوط قاطعی برای جایگاه‌های متفاوت این طیف در نظر گرفت. برای مثال بررسی دسته‌ای از واحدهای زبانی به نام کلمه‌های مرکب واژگانی صرفاً در فصل مشترک صرف و نحو قابل مطالعه است (میرعمادی و مجیدی ۱۳۸۶). در این پایان‌نامه سعی بر آن است تا از طریق بررسی شفافیت معنایی^۱ و تیرگی معنایی^۲ در کلمات مرکب بخشی از فصل مشترک صرف و معنی‌شناسی مطالعه شود.

به تعبیر بائر^۳ (۱۹۹۹: ۱۹) در صرف، هر واژه در صورتی شفاف در نظر گرفته می‌شود که به روشنی قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش باشد و دانسته‌های ما درباره‌ی تکواژهای حاضر در واژه برای تعبیر معنی واژه در بافت کفایت کند و تیرگی معنایی زمانی مطرح است که نتوان معنی یک واحد واژگانی را از مجموع معانی عناصری که آن واحد را تشکیل می‌دهند به‌دست آورد. به عبارت

^۱ Semantic transparency
^۲ Semantic opacity
^۳ Bauer, L

دیگر حاصل جمع مفهوم عناصر تشکیل دهنده‌ی یک واحد واژگانی مفهوم آن واحد را در ذهن متبادر سازد. به تعبیر صفوی (۱۳۷۹: ۲۵۳) در معنی‌شناسی، اگر بتوان از طریق دال پی به مدلول برد بدون آنکه رابطه‌ی میان این دال و مدلول از پیش شناخته شده باشد، مسأله شفافیت معنایی مطرح خواهد بود و میان دال و مدلول نوعی انگیزش^۴ وجود دارد. از نظر کروز^۵ (۱۹۸۶) آن عبارتی از نظر معنایی شفاف و غیر اصطلاحی است که به سازه‌های معنایی قابل تقسیم باشد. کروز مفهوم شفاف را معادل غیراصطلاحی می‌داند و اصطلاح را واحد واژگانی تیره می‌نامد. وی همچنین مفاهیم شاخص کامل^۶ و شاخص جزئی^۷ را عنوان می‌کند و به عنوان مثال به آنهایی که مثل "black" در "blackbird" تمام معنای سازه‌ای عادی خود را دارند، شاخص کامل و به آنهایی که تمام معنای سازه‌ای عادی خود را ندارند، مثل «خانه» در «گلخانه» که دیگر خانه نیست بلکه مانند یک ساختمان است و «سیاه» در «تخته سیاه» که دیگر سیاه نیست بلکه مانند رنگ سیاه تیره است، شاخص جزئی اطلاق می‌شود. کروز به مفهوم درجات تیرگی و پیوستاری بودن شفافیت و تیرگی معنایی قائل است.

۱-۲- سوالات و فرضیه‌های تحقیق

- در این پایان‌نامه سعی خواهد شد با بررسی شفافیت و تیرگی در واژگان مرکب حاصل از عنصر غیرفعلی + ستاک حال، از نظر توصیفی و نظری به این سوالات پاسخ داده شود:
- تأثیر رابطه‌ی نحوی و نمونه‌ی اعلاء^۸ در تعیین درجه‌ی شفافیت و تیرگی معنایی چگونه است؟
 - مفاهیم عنوان شده در کروز (۱۹۸۶) چگونه در تعیین درجه‌ی شفافیت و تیرگی معنایی در واژگان مرکب حاصل از عنصر غیرفعلی + ستاک حال تأثیر می‌گذارد؟
 - تأثیر هسته و وابسته در میزان شفافیت و تیرگی معنایی در اینگونه واژگان مرکب چگونه است؟
 - کاربرد مستقل دو جزء ترکیب چه تأثیری در میزان شفافیت و تیرگی معنایی دارد؟

motivation^۴
 Cruse, D.A.^۵
 Full indicator^۶
 Partial indicator^۷
 prototype^۸

- درجات شفافیت معنایی در هر یک از ساختارهای حاصل از عنصر غیرفعلی + ستاک حال چگونه است؟
 - در درجه‌بندی واژگان مرکب مفعولی از لحاظ شفافیت و تیرگی معنایی کدام یک از معیارهای لحاظ شده در تحقیق موثر است؟
- در پاسخ به سوالات مطرح شده فرضیه‌های زیر بیان می‌شود:
- رابطه‌ی نحوی و نمونه‌ی اعلاء در تعیین درجه‌ی شفافیت و تیرگی معنایی در واژگان مرکب نقش موثری دارد.
 - مفاهیم عنوان شده در کروز (۱۹۸۶) (شاخص کامل و جزئی) در تعیین درجه‌ی شفافیت و تیرگی معنایی در واژگان مرکب حاصل از عنصر غیرفعلی + ستاک حال نقش موثری دارند.
 - تأثیر هسته در شفافیت معنایی بیشتر از وابسته است.
 - کاربرد مستقل دو جزء ترکیب در افزایش میزان شفافیت معنایی موثر است.
 - در هر یک از ساختارهای حاصل از عنصر غیرفعلی + ستاک حال، درجات شفافیت معنایی وجود دارد.
 - در واژگان مرکب مفعولی معیار شاخص کروز در درجه بندی این واژگان از لحاظ شفافیت و تیرگی معنای موثر است.

۱-۳- سابقه و ضرورت انجام تحقیق

تا کنون مطالعات زیادی در زمینه‌ی شفافیت و تیرگی معنایی صورت گرفته که از میان آنها می‌توان آثار اولمان^۹ (۱۹۶۲)، کروز (۱۹۸۶)، بائر (۱۹۹۶)، لاینز^{۱۰} (۱۹۷۷)، سندرا^{۱۱} (۱۹۹۰)، باطنی (۱۳۷۰)، افراشی (۱۳۷۸)، غفاری (۱۳۸۰) صفوی (۱۳۷۹) رئوف مقدم (۱۳۷۹) و سجادی (۱۳۷۹) را نام برد. از آنجا که تاکنون هیچ پژوهش مفصل و کاملی در تعیین میزان شفافیت و تیرگی معنایی در واژگان مرکب حاصل از عنصر غیرفعلی + ستاک حال با توجه به معیارهای به کار رفته در این تحقیق صورت نگرفته است، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

S.Ullmann^۹
J.Lyons^{۱۰}
Sandra^{۱۱}

۴-۱- اهداف و کاربردهای تحقیق

با توجه به معیارهای لحاظ شده در این تحقیق میزان شفافیت و تیرگی معنایی در واژگان مرکب حاصل از عنصر غیرفعلی + ستاک حال بدست می‌آید.

- اینگونه تحقیقات می‌تواند در پیشبرد دانش زبان‌شناسی موثر بوده و چگونگی عملکرد نحو، ساختواژه و معناشناسی را در ارزیابی میزان شفافیت و تیرگی معنایی در واژگان مرکب نشان می‌دهد.
- یافته‌های این تحقیق می‌تواند در یادگیری واژگان مرکب فارسی از سوی غیرفارسی زبانان موثر باشد.
- نتایج بدست آمده از این تحقیق همچنین می‌تواند در تدوین فرهنگ لغات موثر کاربرد داشته باشد.

۵-۱- روش انجام تحقیق

روش انجام تحقیق تحلیلی- توصیفی است و گردآوری داده‌ها به شیوه‌ی کتابخانه‌ای بوده است. واژگان مرکب حاصل از عنصر غیرفعلی + ستاک حال به مثابه‌ی یکی از انواع واژه‌های مرکب واژگانی جزء قابل توجهی از ساختمان دستوری زبان فارسی محسوب می‌شوند. این مسئله ما را بر آن می‌دارد تا این نوع از کلمه‌های مرکب واژگانی را مورد بررسی قرار داده، از بُعد معنایی به تحلیل آنها بپردازیم. نمونه‌های جمع‌آوری شده از کلمه‌های مرکب با توجه به شم زبانی و گفتار مردم و عمدتاً از لغت‌نامه‌ی دهخدا استخراج شده‌اند.

۶-۱- ساختار پایان‌نامه

این پایان‌نامه شامل پنج فصل است؛ فصل اول، به کلیات تحقیق می‌پردازد. فصل دوم، مربوط به پیشینه‌ی تحقیق است که فرضیه‌های برخی زبان‌شناسان را پیرامون تحقیق مورد بررسی قرار می‌دهد. در فصل سوم، اصطلاحات و مباحثی که مورد استفاده قرار می‌گیرند و اساس این پایان‌نامه را تشکیل می‌دهند معرفی می‌گردند، همچنین دیدگاه کروز (۱۹۸۶) به عنوان چارچوب نظری تحقیق بیان می‌شود. در فصل چهارم، داده‌های زبانی گردآوری شده تجزیه و تحلیل می‌گردد. فصل پنجم بیان نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها است.

فصل دوم

مروری بر پیشینه مطالعات

در این فصل کوشش خواهد شد تا به تاریخچه‌ی مطالعاتی که در زمینه‌ی شفافیت و تیرگی معنایی صورت پذیرفته اشاره شود.

۱-۲ باطنی (۱۳۷۰)

باطنی (۱۳۷۰) با الگوگیری از اولمان (۱۹۶۲) اطلاعات قابل توجهی در این زمینه در خصوص زبان فارسی به دست می‌دهد. اولمان (۱۹۶۲) بر پایه دیدگاه کهن طبیعت‌گرایان^{۱۲} و قراردادیون^{۱۳} به بررسی واژه‌های تیره و شفاف می‌پردازد. وی معتقد است هیچ زبانی کاملاً شفاف و یا تیره نیست، همه‌ی زبانها به این امر گرایش نشان می‌دهند که به میزان متفاوتی واژه‌های قراردادی و انگیخته داشته باشند که به عوامل متعددی وابسته‌اند که برخی زبانی‌اند و برخی فرهنگی و اجتماعی. وجود این دو نوع واژه نوعی جهانی معنایی به شمار می‌آید، بعید است بتوان وجود زبانی را تصور کرد که هیچ اصطلاح نام‌آوا^{۱۴} و یا استعاره‌های شفاف نداشته باشد و نیز به نمونه‌ای اندیشید که تنها از واژه‌های انگیخته تشکیل شده باشد (اولمان ۱۹۶۲ : ۲۲۱). وی همچنین معتقد است که معمولاً انگیزش به سه طریق در زبان روی می‌دهد: انگیزش آوایی^{۱۵}، انگیزش صرفی^{۱۶} و انگیزش معنایی^{۱۷} (همان : ۲۲۲).

^{۱۲} naturalists
^{۱۳} conventionalists
^{۱۴} onomotopia
^{۱۵} Phonetic motivation
^{۱۶} Morphological motivation
^{۱۷} Semantic motivation

باطنی (۱۳۷۰) سه انگیزشی که اولمان مطرح کرده است را در زبان فارسی بررسی کرده است. وی به عنوان نمونه‌ای از انگیزش آوایی، نام‌آواها را مطرح می‌کند که از نظر او واژه‌هایی هستند که تلفظ آنها تقلیدی از صدای مدلولشان است، مانند «شرشر» و یا «دنگ دنگ» که واکه‌ی /o/ در میان دو هجا قرار می‌گیرد و یا واژه‌های «خپل»، «کپل»، «تپل» که به لحاظ احساس شاید بتوان فرض کرد که همخوان /p/ میتواند القاکننده‌ی مشخصه‌ی چاقی باشد (باطنی ۱۳۷۰، صص ۱۱۹-۱۲۱). وی سپس انگیزش صرفی را اینگونه مطرح می‌کند که در برخی واژه‌ها صورت صرفی یا اشتقاقی تا حدی مبین معنی است. به عنوان مثال واژه‌ی «فروشنده» را می‌آورد و می‌گوید کسی که برای اولین بار در زبان فارسی با این واژه روبرو شود و از پیش معنی «فروش» و نقش دستوری پسوند «-نده» را بداند با قاطعیت می‌تواند معنی «فروشنده» را حدس بزند. به بیان دیگر وقتی قاعده اشتقاق آموخته شده باشد و معنی اجزای سازنده نیز روشن باشد، معنی صورتهایی که بدست می‌آید قابل‌پیش‌بینی خواهد بود و به این اعتبار کلماتی را که دارای این‌گونه ساخت هستند می‌توان شفاف نامید. باطنی معتقد است که انگیزش ساختی امری نسبی است زیرا کلماتی که از نظر ساختی شفاف هستند در آخرین تحلیل به عناصر تیره ختم می‌شوند که معنی آنها را از پیش باید دانست. وی معتقد است رابطه‌ی یک به یک بین الگوی ساخت واژه و معنای کلمات وجود ندارد و در این مورد مانند زمینه‌های دیگر زبان بی‌نظمی‌هایی دیده می‌شود. برای مثال به قیاس کلماتی چون فندقشکن، یخ‌شکن، و قندشکن انتظار می‌رود که هیزم‌شکن نام ابزاری باشد که با آن هیزم می‌شکنند، در حالی که چنین نیست و نام شخصی است که هیزم می‌شکند و ابزار هیزم‌شکنی را در فارسی «تبر» می‌گوییم. وی جهت توجیه، جملات زیرساختی این واژه‌ها را ذکر می‌کند و گشتارهایی که از آنها این واژه‌ها بدست می‌آید را عنوان می‌کند:

الف-گشتار حذف فاعل

چیزی که یخ را می‌شکند ← یخ را می‌شکند

کسی که هیزم را می‌شکند ← هیزم را می‌شکند

ب-گشتار حذف را

یخ را می شکند ← یخ می شکند

هیزم را می شکند ← هیزم می شکند

ج-گشتار حذف عناصر صرفی فعل

یخ می شکند ← یخ شکن

هیزم می شکند ← هیزم شکن

باطنی در مورد واژه‌های قرضی معتقد است که اگرچه ممکن است این واژه‌ها در زبان قرض‌دهنده شفاف باشند، ولی در زبان قرض‌گیرنده عموماً تیره و فاقد انگیزش ساختی هستند مگر برای کسانی که با قواعد اشتقاق در زبان قرض‌دهنده آشنا باشند، مثلاً عطار با عطر و مدرسه با درس ارتباط ساختی دارد. باطنی همچنین معتقد است که اهل زبان گاهی به جای کلمات شفاف که در زبان معنی ناخوشایندی دارند، ترجیح می‌دهند از کلمات قرضی استفاده کنند که معنی آنها صریح نباشد. مثلاً به جای مرده‌شور، غسل و به جای بچه انداختن، سقط جنین یا کورتاژ ترجیح داده می‌شود. وی عنوان می‌کند بعضی کلمات ممکن است از انگیزش ساختی و معنایی برخوردار باشند، مثلاً پسوند /e/ که در خط به صورتهای غیر ملفوظ «-ه» نوشته می‌شود، به دنبال بسیاری از کلمات می‌چسبد و معنی مانند به آنها می‌دهد؛ مثل لبه، دهانه، دماغه و ... این کلمات به اعتبار ساخت خود دارای انگیزش ساختی هستند ولی در عین حال معنی استعاری نیز دارند؛ مثل دهانه به اعتبار ساخت چیزی شبیه دهان ولی مجازاً یعنی مدخل.

باطنی انگیزه‌ی معنایی را انواع کاربردهای مجازی واژه‌ها می‌داند. به بیان دیگر انگیزش معنایی در آن دسته از کلمات وجود دارد که ارتباط معنایی آنها با کلمات دیگر به روشن شدن معنی آنها کمک می‌کند. به عقیده وی یکی از کاربردهای مجازی زبان که به انگیزش معنایی می‌انجامد استعاره است، استعاره یعنی استعمال کلمه در مفهومی غیر از آنچه معمولاً به آن دلالت می‌کند، مثلاً در ترکیبات «بال هواپیما»، «شمع اتومبیل»، «تاج خروس» و ... کلمات «بال»، «شمع» و «تاج» به صورت استعاری به کار رفته‌اند و استعاره‌ی آنها بر پایه‌ی تشابه این مفاهیم تازه با مفاهیم اصل این کلمات قرار گرفته است.

افراشی (۱۳۷۸) در مقاله خود به مساله‌ی شفافیت و تیرگی معنایی در سطح واژگان مرکب می‌پردازد. وی سعی می‌کند ملاک معنی‌شناختی برای شفافیت و تیرگی معنایی در سطح واژگان مرکب بدست دهد. او شفافیت را اصطلاحی می‌داند که در شماری از حوزه‌های مطالعات زبانی برای ارجاع به تحلیلی به کار می‌رود که حقایق را مستقیماً و به روشنی ارائه کند. وی سپس به ارائه‌ی نمونه‌هایی از کاربرد دو اصطلاح تیرگی و شفافیت در واج‌شناسی زایا و نحو زایا می‌پردازد. در ادامه دیدگاه بائر (۱۹۹۹:۱۹) را در مورد واژه‌های شفاف و تیره در صرف معرفی می‌کند: هر واژه در صورتی شفاف در نظر گرفته می‌شود که به روشنی قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش باشد و دانسته‌های ما درباره‌ی تکواژهای حاضر برای تفسیر معنی واژه در بافت کفایت کند (۱۹۹۹:۱۹). او به عنوان مثال از شفافیت صرفی در زبان فارسی، واژه‌هایی چون قانونمند، گلفروشی و ... را ذکر می‌کند که اجزای آنها به روشنی قابل تفکیک و درک است و از سوی دیگر واژه‌ی «وخیم» در مقابل «بدخیم» تیره می‌نماید. در ادامه افراشی به دیدگاه اولمان اشاره می‌کند و سه انگیزش آوایی، صرفی و معنایی او را توضیح می‌دهد. افراشی رویکرد معنایی به شفافیت و تیرگی واژه‌های مرکب دارد و از ابزار معنی‌ارجاعی^{۱۸} همان‌گونه که کریستال^{۱۹} آن را رابطه‌ی میان یک واحد زبانی (به ویژه واژه) و واقعیات غیرزبانی که بر آنها دلالت می‌کند، می‌داند برای مطالعه‌ی خود استفاده می‌کند. از نظر کریستال (۱۹۹۲) اصطلاح معنی‌ارجاعی در تقابل با اصطلاح معنی‌عاطفی^{۲۰} به کار می‌رود و به تداعی‌های عاطفی فردی یا جمعی گفته می‌شود که بخشی از معنی یک واحد زبانی‌اند، یا به وسیله‌ی آن به ذهن‌خطور می‌کنند (کریستال ۱۹۹۲: ۷۴). افراشی در این رابطه مثال زیر را می‌آورد:

- پیراهن او سفید است.
- پرونده‌ی او سفید است.

^{۱۸} Referential meaning
^{۱۹} D. crystal
^{۲۰} Expressive meaning

وی سپس پیوستار شفافیت و تیرگی معنایی در واژه‌های مرکب را بر اساس وضعیت معنی ارجاعی اجزای تشکیل دهنده‌ی واژه ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که کاربرد ارجاعی محض واحدها در ترکیب، نهایت شفافیت و عدم کاربرد ارجاعی واحدها در ترکیب، نهایت تیرگی را بدست می‌دهد. وی برای توجیه مطلوب این مساله نمودار زیر را ترسیم می‌کند و از هریک از جایگاه‌های نمودار نمونه‌ای را بررسی می‌کند:

۲	۱	۰	-۱	-۲
پیراهن دوز	وزنه بردار	سرزنده	دوچرخه ساز	کلاه بردار
نمک پاش	طلا فروش	شترمرغ	ساعت ساز	کلاه سبز
آب پاش	گاوصندوق		کتابدار	شبرنگ (میوه)
آب انبار	شاه کلید		حسابدار	
پارچه فروش				

برای مثال واژه‌ی نمک‌پاش را در جایگاه ۲ یعنی نهایت شفافیت در نظر می‌گیرد که هر دو جزء آن، یعنی نمک و پاش در معنی ارجاعی محض خود برای دلالت به مصداق یا عملی برون‌زبانی به‌کار رفته‌اند. در جایگاه ۱ واژه‌ی وزنه‌بردار را آورده زیرا وزنه‌بردار در حقیقت نوعی وزنه را برمی‌دارد و هم اینکه این وزنه نوع خاصی است که شاید در مرتبه نخست تصویر ذهنی متعارف از وزنه را به ذهن متبادر نکند (یعنی: -ارجاعی). ولی جزء دوم واژه، بردار (بردارنده) در معنی ارجاعی محض خود (یعنی: +ارجاعی) به‌کاررفته است. در جایگاه (۰) از تجزیه واژه سرزنده چنین استنباط می‌کند که اجزای این واژه به سبب چند معنا بودن دارای ارزش (±ارجاعی) هستند. در جایگاه (۱-) واژه دوچرخه‌ساز را آورده و چنین عنوان می‌کند که واژه‌ی دوچرخه معنی ارجاعی محض خود را حفظ کرده است و دارای ارزش (+ارجاعی) خواهد بود، ولی واژه‌ی ساز (سازنده) دچار تغییر معنایی شده است و معنی سازنده را نمی‌دهد، بلکه به معنی «تعمیرکننده» است و به این ترتیب ارزش (-ارجاعی) پیدا می‌کند. در جایگاه (۲-) واژه‌ی کلاه‌بردار را به معنای «حقه‌باز» آورده است و عنوان می‌کند که هر دو جزء واژه «کلاه» و «بردار» معنای استعاری یافته‌اند و با ارزش (-ارجاعی) مشخص شده‌اند. وی سپس، پیوستار «شفاف-تیره» را شاخصی برای مفهوم درون‌مرکز^{۲۱} - برون‌مرکز^{۲۲} می‌داند و بعد از ارائه‌ی تعریفی از واژه‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز، رابطه‌ی بین آنها را با پیوستار شفاف-تیره چنین بیان می‌کند که اگر در یک ترکیب واژگانی، هسته‌ی نحوی ترکیب در معنی ارجاعی به کار رفته باشد، ترکیب درون‌مرکز می‌گردد و چنانکه هسته‌ی نحوی ترکیب در معنی ارجاعی به کار نرفته باشد، ترکیب برون‌مرکز خواهد بود. پس هرچه به سمت شفافیت نزدیک شویم، امکان ظهور ترکیبات درون‌مرکز بیشتر می‌شود و بالعکس. وی در ادامه معیار دیگری برای تمایز شفافیت و تیرگی ارائه می‌دهد، به این صورت که اگر قاعده‌مندی در ساخت واژه مطرح باشد، شفافیت نیز امکان وقوع می‌یابد و حاصل کار به لحاظ زبانی شفاف می‌گردد و از سوی دیگر هرچه بر تعداد قواعد افزوده گردد تا ساخت واژه توجیه شود، احتمالاً پیچیدگی بیشتر و شفافیت کمتر می‌شود و فرایند به سمت

endocentric^{۲۱}
exocentric^{۲۲}